

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

همایون "باختریانی"

چارم می ۲۰۱۶

تنظیم و ویرایش: پورتال

دیوان

"عبدالله شهاب ترشیزی هروی"

۱۸

قصائد

-۱۴-

در وصف شب عید و مدح ملا احمد خان

عید قربان باد فرح بر جمیع کائنات
حامی ارکان دین و ماحی^۱ آثار کفر
ماه اوج فضل، احمد خان، که در ملک سه بُعد
آن، که از تاب شعاع آفتاب هیبتش
و آن، که پیش نطق سحر آسایش آید در شمار
ای ز فیض خدمتت جُسته شرف مهر سپهر
خاصه بر ذات شریف حضرت قاضی قضات
صاحب صدر هدایت، رهبر راه نجات
عاجزند از زادن امثال او، چار أمهات^۲
آب گردد در کلیسا خاچ^۳ و در بتخانه لات
قول ابن و ابل و سبحان ز جنس تُرّهات^۴
ای ز خاک درگهت گشته خجل آب حیات

^۱ "ماهی" اسم فاعل از مصدر "امحاء" و در معنای "محو کننده" است

^۲ "چار أمهات" مراد از چار عنصر اصلی جهان است، که به حساب قدیم مراد از "آب و خاک و باد و آتش" بوده است؛ و "أمهات" در معنای "مادران" است؛ جمع "ام"

^۳ "خاچ" یا "خاچ" در معنای "صلیب" است

^۴ "فیض محمد کاتب" در حاشیه ورق "ترحات" نوشته است و در معنای "پیمانه خور و سخن بیهوده"؛ مگر "ترّهات" در همین "املاء" و در معنای دقیق "سخنان بیهوده" است!!!

ساحت اقلیم اقبال تو بیرون از حدود
 هم نهاده لنگر حلمت قـــرار اندر اُحد
 در جهان فضل و دانش از همایون حضرتت
 بر سر نطع^۵ سخا آنان، که بخشند اسپ و پیل
 گرد درگاه رفیعت، آسمان گردد چنانک
 شد ز صِیتِ تقویت^۶ ویران همه بنیان ظلم
 عاجزند از ذکر اخلاق کتاب تو حروف
 است شاگرد ترا آن مرتبت کز روی علم
 بهر خط جانفزایت، لایق اندر وقت مشق
 از کف جود تو آن بینند ارباب امل
 همچو کوه و گاه باشد پیش عزم حلم تو
 تا زمین را آسمانت از حوادث، پایکوب
 قبه ایوان اجلال تو افزون از جهات
 هم فکنده غیرت جودت فتور اندر فرات
 جمله هستند اغنیای علم، جویای زکات
 چون شه شطرنج در پیش رخت باشند مات
 گرد قطب مرکز گردون بود گردان، بنات
 همچنان کز صَوالت محمود غازی سومنات
 قاصرند از وصف اوصاف تو و صَاف صفات
 در ولایات معانی باج گیرد، از وُلات^۷
 شب سیاهی تیر گردون خامه جرم مه دوات
 کز عطای ابر گوهـربار، اطفال نبات
 چرخ با این گرمی سیر و زمین با این ثبات
 دور باد از دامن جاه تو، دست حادثات

دهر خصمت را کند تقطیع^۸، چون این بیت را

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلات

* * *

^۵ "نطع" در معنای "بساط" یا "فرش" است

^۶ "تقویت"؛ یعنی "تقوایت"

^۷ "وُلات" جمع "والی"

^۸ "تقطیع" ذاتاً در معنای "قطعه قطعه کردن" یا "توته توته کردن" است